

ادبیات

در مهمان کردن و مهمان شدن

چون بزه خواهی کردن، باری، بزه‌ی بی‌مزه مکن

اما مردمان بیگانه را هر روز مهمان مکن که هر روز بسزا (1) به حق مهمانی نتوانی رسید (2). بنگر تا به یک ماه چندبار میزبانی خواهی کردن، آن که سه‌بار خواهی کردن یک‌بار کان و نققاتی (3) که در آن سه مهمانی خواهی کردن در این یک مهمانی کن تا خوان تو از همه عیبی بری بُود و زبان عیب‌جویان بر تو بسته بُود... و عذر خواه از مهمان که عذر خواستن طبع بازاریان بُود. هر ساعت مگوی که، «ای فلان، نان نیک بخور (4)، هیچ نمی‌خوری، به جان تو که شرم نداری (5)، من خود سزای تو چیزی نتوانستم کردن، ان‌شا[ء]الله بار دیگر عذر این باز خواهم (6)». که این نه سخنان محتشمان باشد، لفظ کسی بُود که به سال‌ها مهمانی یک‌بار کند از جمله‌ی بازاریان؛ که از چنین گفتار مردم خود شرم‌زده گردد و نان نتواند خوردن و نیم‌سیر از نان برخیزد... و اندر مجلس نقل و اسیرغم (7) بسیار فرمای نهادن، و مطربان خوش فرمای آوردن. و تا نبید (8) خوش نبود مهمان مکن که هم‌روز مردمان نان خورند. سیکی (9) خوش و سماع (10) خوش باید تا اگر در خوان و کاسه تقصیری افتد، عیب خوان تو بدان پوشیده گردد. و نیز سیکی خوردن بزه است، چون بزه خواهی کردن، باری، بزه‌ی بی‌مزه مکن. سیکی که خوری خوش‌ترین خور، و سماع که شنوی خوش‌ترین شنو تا اگر اندر آن جهان مأخوذ (11) باشی، بدین جهان معیوب و مذموم نباشی. پس چون این همه که گفتم کرده باشی، خود را بر مهمانان حقی مشناس، ایشان را بر خویشان حق واجب دان.

1. چنان‌که سزاوار است 2. از عهده‌ی پذیرایی مهمان بر نمی‌آیی 3. مخارج، هزینه‌ها 4. خوب غذا بخور 5. شرم نکن 6. جبران می‌کنم 7. هر گیاه خوشبو، سبزه 8. شراب، باده 9. نوعی باده 10. آواز 11. گرفتار، مورد مؤاخذه و بازخواست

(عنصرالمعالی کیکاووس بن اسکندر ۸۷: ۱۳۸۱)

نقل قول

در کتاب «تاریخ فلسفه چین» یکی از متفکران چینی نزدیک به هزار سال قبل می‌گوید، «ترجمه مانند غذای جویده است، هرگز طعم اولیه‌ی غذا را ندارد.»

از زبان بزرگان

مترجم واقعاً حصار حصین زبان مبدأ و مقصد را فرو می‌پاشد. هم از این رو، کار او در آن‌جا که این حصار خیال‌بافته متحجرت‌تر و سخت‌سرت‌تر گشته است، کاری مهم‌تر و گران‌قدرتر است. سیاووش حمادی

واژه‌شناسی

Agriculture: agri/o [fr. Gk, fr. *agros* field] + culture [fr. LAT *cultura* growing]
کشاورزی، کشت‌ورزی

Agri/o: خاک، کشت culture: پروراندن

Agrobiology: کشت‌زیست‌شناسی apiculture: زنبورداری

Agriocology: کشت‌بوم‌شناسی aquaculture: آب‌کشت‌داری

Agro-industry: کشت‌و-صنعت floriculture: گل‌کاری

Agribusiness: کشت‌پیشگی vinivulture: تاک‌انگورداری

ویرایش

از سوی... به توسط... به وسیله‌ی...

§ از سوی دولت تسهیلاتی به جنگ‌زدگان اعطا می‌شود ← دولت تسهیلاتی برای جنگ‌زدگان فراهم می‌کند.

§ فرار از جناح راست به وسیله‌ی شاه‌محمدی ← فرار شاه‌محمدی از جناح راست

§ بیش از نیمی از مواد غذایی تولیدشده در جهان توسط زنان صورت می‌گیرد. ← نیمی از مواد غذایی جهان را زنان تولید می‌کنند.

§ امکان دستیابی به تخصص‌های بالا توسط زنان محدود شده است. ← امکان دست‌یابی زنان به تخصص‌های بالا محدود شده است.

(احمد سمیعی ۱۷۶: ۱۳۸۹)

نکته‌ی ترجمه

near- با صفت و اسم ترکیب می‌شود و صفت و اسم جدیدی می‌سازد. واژه‌هایی که بدین ترتیب ساخته می‌شوند نشان می‌دهند که چیزی تقریباً تمام ویژگی‌های صفت یا اسم پایه را دارد و در آستانه‌ی تبدیل شدن به آن است یا رو به تبدیل شدن به آن دارد. near- در این ترکیبات به معنی صوری آن یعنی «نزدیک» نیست، چنان‌که برخی آن را تحت‌اللفظی ترجمه کرده‌اند.

near-ultraviolet : فرابنفش نزدیک near-infrared : فروسرخ نزدیک (به نقل از علی پورجوادی 1379)

معادل‌های درست near- را با ذکر مثال، در چند شماره از مجله می‌آوریم.

near-synonym	شبه مترادف	near-trading	شبه تجاری
near-money	شبه پول	near-silence	شبه سکوت
near-miraculous	شبه معجزه	near-slum	شبه حلبی‌آباد
near-wild	شبه وحشی	near-print	شبه چاپ

(حسن هاشمی میناباد)

ویرایش ترجمه

Birthday Party

They were a couple in their late thirties, and they looked unmistakably married. They sat on the banquette opposite us in a little narrow restaurant, having dinner. The man had a round, self-satisfied face, with glasses on it; the woman was fadingly pretty, in a big hat. There was nothing conspicuous about them, nothing particularly noticeable, until the end of their meal, when it suddenly became obvious that this was an Occasion – in fact, the husband’s birthday, and the wife had planned a little surprise for him.

همچنانی جشن تولد

به اواخر سال‌های سی عمر خود رسیده بودند

آن‌ها زوجی بودند که آخرین سال‌های سی سالگی را تجربه می‌کردند. به طرز

جای تردید نبود که زن و شوهر هستند

غیرقابل انکاری زن و شوهر به چشم می‌آمدند. دوتایی در رستوران کوچکی روی

و شام می‌خوردند زیبایی رو به زوالی داشت

نیمکت مقابل ما نشسته بودند. زن زیبا بود، اما زیبایی‌اش رو به کاستی نهاده بود.

نهاده چیز خاصی نداشتند

کلاه بزرگی هم بر سر گذاشته بود. حضورشان جلب توجه نمی‌کرد، یا ویژگی

وقتی غذا خوردن‌شان تمام شد

خاصی که بتواند آن‌ها را از دیگران متمایز کند، تا این که زمان صرف غذا رسید.

آن وقت بود که معلوم شد این شام مناسبتی دارد

در این هنگام ناگهان آشکار گشت که این یک «مناسبت» است. در واقع، این

کند

جشن تولد شوهر بود و زن خواسته بود، بدین طریق او را غافلگیر کرده باشد.

(مترجم ۲۵: ۱، ۱۳۷۰)

شعر

Beyond the Seas

پشت دریاها

I'll build myself a boat قایقی خواهم ساخت
and launch it on the sea خواهم انداخت به آب

دور خواهم شد از این خاکِ غریب

I'll sail away from this strange land

که در آن هیچ کسی نیست که در بیشه‌ی عشق

where no one awakes the heroes

قهرمانان را بیدار کند.

in the frost of love.

my boat has no net

قایق از تو تهی

و دل از آرزوی مروارید

and my heart desires no pearl

I'll sail on and on

همچنان خواهم راند

نه به آبی‌ها دل خواهم بست

I'll not lose my heart to blue vistas

نه به دریا- پریانی که سر از آب به درمی‌آورند

nor to the mermaids that rise from the water

و در آن تابش تنهایی ماهی‌گیران

and, in the intense solitude of the fishermen,

می‌فشانند فسون از سر گیسوهاشان.

radiate charm from the tips of their tresses

I'll sail on

همچنان خواهم راند.

سهراب سپهری، ترجمه‌ی کریم امامی